

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پویان
۱۷ اکتوبر ۲۰۲۰

آیا جاودانه یاد "مجید" شعله ئی بود؟

"سازمان جوانان مترقی" - (سجم) - در سیزدهم میزان سال ۱۳۴۴ش پا به عرصه سیاسی کشور گذارد. هیأت رهبری آن متشکل از افراد ذیل بود: اکرم یاری، صادق علی یاری، خداداد خروش، واصف باختری، هادی محمودی و ... سازمان جوانان مترقی در سرآغاز فعالیت هایش، در سال ۱۳۴۷ش به مدیریت رحیم محمودی [که هیچ رابطه و اطلاعی از "سجم" نداشت] جریده شعله جاوید را به ثبت رسانیده و به طور علنی در مطبوعه دولتی چاپ و نشر شده در تیراژ بالا در اکثر ولایت های افغانستان توزیع می شد. جریده شعله جاوید پس از نشر شماره یازدهم از نشر باز ماند و توسط دولت شاهی وقت توقیف شد.

مسئولان "سجم" از گرامی یاد "میر غلام محمد غبار" نیز دعوت به عمل آوردند که در همکاری با نشر جریده "شعله جاوید" قرار گیرد، اما موصوف بنا بر دلائلی از همکاری با جریده "شعله جاوید" ابا و ورزید. رهبران سازمان جوانان مترقی که بنا به گفته زنده یاد "قیوم رهبر" به نام رهبران شعله جاوید یاد می شدند، از زنده یاد "مجید" و رفقاییش که در آن سال ها از لحاظ سیاسی فعال بودند، نیز دعوت به عمل آوردند تا به آن جریان بپیوندند، اما جاودانه یاد "مجید" ترجیح داد تا به طور مستقل مبارزه و تحقیقش را ادامه داده و در آن مقطع زمانی از پذیرش دعوت ایشان خودداری ورزید.

نشر "پسمنظر تاریخی" در سال ۱۳۴۹ عملاً جریان شعله جاوید را دوشقه کرده باعث تشدید اختلافات در درون "سجم" نیز گردید، در نتیجه در سال ۱۳۵۱ش سازمان جوانان مترقی عملاً از فعالیت سیاسی باز ماند و به دسته بندی های متعددی تقسیم گردید. برخی از این محافل به نقد سبک کار و برداشت های "سجم" و شعله جاوید پرداختند. از جمله نگارش "با طرد اپورتونیسیم ... " و اعلام موجودیت "گروه انقلابی ..."، این از هم پاشیدگی را سرعت بخشید. "پسمنظر تاریخی" نوشته مشترک "انجنیر عثمان" و "مضطرب باختری" بود که در زندان دهمزنگ به نگارش درآمده مورد تأیید "عین علی بنیاد" نیز قرار داشت. نوشته دیگری تحت نام "با طرد اپورتونیسیم..." که مربوط "گروه انقلابی خلق های افغانستان" به رهبری زنده یاد داکتر صاحب "فیض احمد" بود. نوشته سومی تحت عنوان "انقلاب سرخ است یا اکونومیسم بورژوائی؟"، در نقد "پسمنظر تاریخی" و به ویژه نقد درک اکونومیستی نوشته "با طرد..." "گروه انقلابی..." نگارش سازمان رهائیبخش خلق های افغانستان (سرخا) بود که در سال ۱۳۵۴ش نگارش یافت.

اما از ماه عقرب ۱۳۵۱ش به بعد، از "سجم" و جریان شعله جاوید دیگر چیزی که دلالت بر وجود و پویایی آن بکند، مشاهده نشد. در جو استبدادی جمهوری قلابی پنج ساله پس از کودتای ۲۶ سرطان جنرال محمد داوود، تعداد زیادی از رهبران و رهروان آن سازمان و جریان پی زندگی شخصی شان رفتند و تعدادی هم مبارزه را به طور مخفی در شکل های کوچک سر زده از آن تنه و یا بیرون از آن، ادامه دادند.

زنده یاد مجید و گروهش:

در این جا نمی خواهم که به شرح زندگی سیاسی این شخصیت حماسی تاریخ معاصر کشور خویش بپردازم، چون سیمای او بر همگان اعم از دوست و دشمن هویدا و نامش آشنا تر از شناساست. اما به یقین گفته می توانم که زنده یاد "مجید" و برادر همزمش زنده یاد "قیوم رهبر" و تعدادی از رفقای شان عضویت "سجم" را نداشته و یا هم در همکاری عملی با جریان شعله جاوید و سازمان مربوطه آن قرار نداشتند.

زنده یاد "قیوم رهبر" در مورد پیشینه مبارزات عمق یابنده (رادیکالیزه شدن) "مجید" طی یک ربع قرن و تکامل فکری اش، به مناسبت گرامیداشت از هفتمین سالگرد جاودانگی مؤسس "ساما" در هژدهم جوزای ۱۳۶۶ش چنین گزارش داد: "مجید افکار سیاسی خود را به طور مستقیم و بلافصل از واقعیت های اجتماعی دور و بر خود فراگرفت و بدین صورت اولاً از خلال "حزب جمهوریخواه" و بعد از طریق "حزب بینوایان" و در اخیر نیز به مثابه یک انقلابی مسلح به تئوری انقلابی، گروه ویژه خودش را بنیان گذاشت که در تکامل خود، با دیگر انقلابیون، سازمان "ساما" را ایجاد نمود. "زنده یاد" قیوم رهبر "در سال های دهه شصت شمس شهادت داد که رفیق "مجید" تماس مستقیم با زنده یاد اکرم یاری داشته و در عین حال تماس هائی مستقیم و غیرمستقیم از طریق زنده یاد "حسین طغیان" با "عثمان" و "مضطرب" نیز داشت که در سطح بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل مهم جنبش آن روز کشور بوده و پای اشتراک در فعالیت های سازمانی و یا جریانی در میان نبوده است.

اما تا جایی که اخیراً در بعضی از نشرات و ابراز نظر ها دیده شده است، این دو مبارز و اسطوره انقلاب را از روی ناآگاهی یا بی مسؤلیتی، به مردم و جوانان امروز تحت نام "رهبران شعله جاوید" معرفی کرده اند.

این خود جعل تاریخ و سوء استفاده از شخصیت مبارزاتی این دو انقلابی شهیر کشور ماست؛ این در حالیست که "مجید" و "قیوم رهبر" برای یک روز هم عضویت سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را نداشته اند. با این وجود، وقتی می گوئیم که سالار رزم ضد ارتجاعی، ضد امپریالیستی و به خصوص ضد سوسیال امپریالیستی کشور ما زنده یاد "مجید" و برخی از همزمانش در آن زمان شعله ئی نبودند، هدف، صرف بیان یک واقعیت تاریخی در گذشته نچندان دور کشور است، اما با افتخار و با جرأت تمام می توان نوشت:

درفش مبارزاتی ضد سوسیال امپریالیسم روس و استبداد را که "سجم" و "شعله جاوید" بر افراشته بودند، به مثابه میراث گرانبهای آنها در غیاب شان، بردوش خویش حمل نموده، و آن را با شعار "یامرگ یا آزادی" با ایجاد "ساما" علیه کمپرادوریس سرخ، سوسیال امپریالیسم روس و امپریالیسم به اهتزاز درآورده نگذاشتند تا آرمان جانبازان پاکباز آن سازمان و آن جریان با عظمت، با حذف فزیکیشان از جامعه، از میان رود.

حقیقت مسأله اینست که زنده یاد مجید شخصیت فراقومی و دارای ابعاد مطالعاتی گونه گونی بوده، با شخصیت های مختلفی دید و بازدید داشته و در تبادل افکار بوده، بالای آنها تأثیر گذاشته و همچنان از برخی از آنها چیز هائی آموخته و تأثیر پذیرفته است، از جمله از زنده یاد "اکرم یاری" و قبل از وی، از برخی شخصیت ها در زندان مانند قاضی ظاهرسامی. زنده یاد "مجید" روابط اجتماعی گسترده داشت و انسان های زیادی از عالم تا عامی و متعلق به طیف

های فکری، سیاسی، اجتماعی و عیاران بر پایه نگرش فکری و درک و دریافت شان از مجید، طرح دوستی با وی می ریختند و او را از خود می دانستند. توده های مردم بنا بر عقب نگه داشتن مفرط و مزمن تاریخی - فرهنگی جامعه، مجید انسان را به عنوان روئین تن و قهرمان افسانه‌ئی، ناجی خود می دانستند، در شخصیت وی توانائی ها و صفات ویژه ای را جست و جو می کردند و از وی انتظارات بلند بالائی داشتند. ارتجاع حاکم نظام مستبد و مرتجع سلطنتی وابسته به امپریالیسم جهانی، در رأس سلاله نادر غدار و هاشم جلاد و روشنفکران خادم آن دستگاه، که مجید با به پا خاستن علیه آن، مشروعیت آن نظام را زیر سؤال برده بود، "مجید" را "یاغی" و "برهم زننده نظم اجتماعی" یا (Social Bandit) می نامیدند. بنا به گفته مولانای بلخی:

"هر کس به گمان خود او را صفتی بخشید
یک سلسله دیوانه، یک طایفه فرزانه
از بلخ به روم آمد، نی رومی و نی بلخی
وز شهر جنون برخاست، نه مست و نه دیوانه
گیتی وطن او شد هر چند که خوانندش
یک قوم ز ترکستان، یک قوم ز فرغانه."

جاودانه یاد "مجید" منابع فلسفی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، علمی، ادبی و دینی را به طور ژرف و گسترده مورد مطالعه نقادانه و بدون پیشداوری قرار داده و خودش انسانی بود مؤدب، خوش برخورد، حلیم و متواضع و در حد توانش با اکثر مبارزان و فعالان ملی، ضد استبداد، دموکرات و چپ انقلابی کشور نزدیکی ها و همسویی های مبارزاتی را در محور مبارزه ضد استبدادی و سپس مبارزه ضد ارتجعی - استعماری برقرار ساخته بود. در همان ابتدای پا گذاشتن به مبارزه سیاسی علیه رژیم مستبد و فرتوت سلطنتی، "مجید" به عنوان یک مبارز ضد استبداد بر این اعتقاد بود که مبارزه ضد استبدادی، هم‌زمانی قاطبه نیرو های ضد استبداد را می طلبد.

سرانجام زنده یاد "مجید" پس از رهپویی، مطالعه، تحقیق مستقلانه و سبک و سنگین کردن تجارب و تئوری های برخاسته از مبارزات انقلابی و آزادیبخش سائر خلق ها و انقلابیون جهان؛ تئوری و پراتیک انقلاب مسلحانه توده‌ئی را برگزید و تا آخر عمر در راه تدارک و ایجاد ابزار ها و بسیج عامل آن (توده های میلیونی تحت ستم و استعمار) همت گماشت. اندر این راه تلاش و تکاپوی مستمر و خستگی ناپذیر، "مجید" پس از دست یافتن به علم شناخت و تغییر جامعه و پیمودن مراحل تکاملی شخصیت فکری اش، از همان آوان سال های ۱۳۴۹ ش در حالی که "عثمان" و "مضطرب" در زندان بودند، طرح و دیدگاه های انتقادی اش را با رهبران سازمان جوانان مترقی مطرح کرده و به طور مستقلانه دست به کار شد.

آن طور که زنده یاد "قیوم رهبر" نوشته است و در فوق نقل شد، "مجید" و تنی چند از یارانش بنا به نوشته «برخورد به گذشته» به قلم خودش، نخستین هسته جمع شان را در خزان سال ۱۳۴۹ ش بنیان گذاشتند. تعداد زیادی از روشنفکران شعله‌ئی قبلی و غیرشعله‌ئی مثل داوود سرمد، رسول جرأت و رفقای محفل عثمان همراه حسین طغیان و داوود منگل؛ عزیز الله اوریخیل، پردل، تیمور، ملنگ عمار، حمید خان، انجنیر سرور، بصیر بهرنگی، معلم باشی محمد (عادل)، معلم ستار، سخی، سر معلم حبیب الله، مأمور علم و تعداد دیگری که در قید حیات اند...، به اضافه هواداران آن جریان و جمع کثیری از روشنفکران از ولایت ها و مناطق فاریاب، بلخ، کندوز، نیمروز، لغمان، غرستان، کابل، پروان، کاپیسا، کوه‌دامن، پنجشیر بغلان، اندراب، و... نه به یکبارگی، بلکه به مرور به گرد مجید حلقه زده و بر گستردگی فرمانطقه‌ئی بودن جمع شیفتگان "مجید" افزودند. این جمع شیفتگان آزادی و انقلاب به نام "گروه مجید" مسما شد. از

همان بدو امر، این گروه حلقه زده بر محور "مجید" با چنگ زدن به "اندیشه پیشرو عصر"، تدارک برای آغاز مبارزه ضد ارتجاعی و رهاییبخش ملی و برانداختن ستم، استثمار و تبعیض را درج برنامه مبارزاتی خود ساختند. از منظر مجید و رفقاییش انقلاب برای حدوث دگرگونی های ژرف و فراگیر اجتماعی در جامعه تقسیم شده به ستمگر و ستمکش، کار توده های میلیونی است، نه چند روشنفکر جدا از مردم و فاقد پشتوانه توده ئی. از این رو، آگاهی بخشیدن، سازماندهی و بسیج توده ها در دو سطح برای به پا خاستن از جمله وظایف تخطی ناپذیر آن روز مجید و رفقاییش بود.

"گروه مجید" از سال ۱۳۵۴ش تا اواخر سال ۱۳۵۷ش با گروه انقلابی داکتر صاحب "فیض احمد" نیز در همکاری قرار گرفته و زیر کمیسیون مشترک پنج نفره (سه تن از گروه رفیق مجید و دو تن از گروه انقلابی) کار تدارکاتی مشترک کردند. پس از وقوع کودتای مزدوران "خلقی - پرچمی" سوسیال امپریالیسم توسعه طلب روس، از اواخر سال ۱۳۵۷ش میان دو گروه سه مسأله اختلافی بروز کرد که به گسست و جدائی انجامید.

رفیق مجید در جو پس از کودتای 7 ثور غلامان روس رهن، با اکثریت افراد منسوب به جنبش انقلابی کشور، برای تدارک ابزار های سه گانه مبارزه جهت تحقق تغییر انقلابی در جامعه افغانستان و تسریع سرنگونی رژیم کودتا، در دو سطح محور جنبش وحدت طلبانه کشور شد، که پس از مذاکرات طولانی و زمان گیر، حاصلش "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) و سپس "جبهه متحد ملی افغانستان" و گشودن سنگر های رزم مسلحانه توده ئی علیه ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم متجاوز و رژیم مزدور و جنایتکار "خلقی - پرچمی در کشور بود.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) تحت رهبری مؤسس و نخستین رهبر آن، زنده یاد "مجید"، در اولین اعلامیه اش که از ایجادش مژده می داد، سوگند یاد کرد "که تا نابودی نهائی استعمار، ستم و بهره کشی سلاح رزم خود را بر زمین نهد". پس از تجاوز نظامی ششم جدی ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم متجاوز روس به کشور ما و اشغال آن، "ساما" و "مجید" با شعار حماسی و آزادیخواهانه "یا مرگ یا آزادی" ادر پیشاپیش خیزش های خودجوش توده ئی در کشور، پیشتاز رزم ضد استعماری شده و از آن هنگام تا امروز این شعار با خط زرین نقش درفش خون رنگ "ساما" در جلو صف لشکریان "نبرد مجید" در مبارزه ضد ارتجاعی و سپس ضد اشغال امپریالیستی جاری کشور ما توسط امپریالیست های اشغالگر و قاتل امریکا - ناتو بوده است.

"ساما" در روز میلادش با صراحت و صداقت تمام اعلام داشت که "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان معتقد است که نجات میهن، خواست مبرم خلق سراسر کشور و هدف مشترک تمام نیرو ها و عناصر صدیق میهن پرست، دموکرات و انقلابی است. بناء، بر محور این هدف مشترک، تشکیل جبهه آزادیبخش ملی را پیشنهاد می کند و حاضر است در مورد چگونگی تشکیل این جبهه، وظایف و اهداف آن با تمام نیرو های مبارز و وطنپرست با حرکت از موضع وحدت رزمنده در فضای دموکراتیک با صراحت و صداقت مذاکره نموده و تعهدات خود را با شرافت و جانبازی به جا آرد". حاصل این نگرش و رهجویی "مجید و" "ساما" برای نجات میهن، ایجاد "جبهه متحد ملی افغانستان" به محوریت مجید بزرگ بود که تعدادی از نیرو ها و ذوات خوشنام ملی، دموکرات، مذهبی، سیکولار و انقلابی را با هدف نجات میهن و تسریع سرنگونی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک حاصل کودتای 7 ثور غلامان روس متجاوز بر پایه اصل "استقلال و عدم وابستگی" و با داشتن استقلال ایدئولوژیک و تشکیلاتی متشکل ساخت.

این بود روشنگری مختصر و مستند در ذیل عنوان فوق بررسی همه جانبه ادامه "نبرد مجید" در سنگر "ساما" تا همین امروز با همه دستاورد های خیره کننده و کاستی های فراوان آن در طی چهار دهه اخیر کشور، همراه با سرگذشت "جبهه متحد ملی افغانستان"، داستانیست حماسی و در عین حال دردانگیز و تراژیک طولانی، که اهتمام مستقل را خواهان است. پایان

